## جلسه 61-919

**سه‌شنبه - 26/10/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌الله الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

صاحب عروه راجع به وضع رکبتین در حال سجود فرمود یجزی وضع مسمی منهما. این روشن است که وضع تمام الرکبتین عملا ممکن نیست و بیش از وضع مسما دلیل نداریم. و لایجب الاستیعاب و یعتبر ظاهرهما دون الباطن. این جمله را اگر نمی‌گفت بهتر بود. آخه کسی احتمال نمی‌دهد که باطن الرکبتین یعنی پشت رکبه جایز باشد وضعش روی زمین، اصلا مگر می‌‌تواند کسی سجده کند و ابهام الرجلینش را روی زمین بگذارد ولی به جای وضع ظاهر الرکبتین پشت رکبتین را روی زمین بگذارد. و لذا اگر نمی‌گفت بهتر بود چون گفتنش موجب تردید می‌‌شود که نکند مقصود صاحب عروه یک چیزی است که ما نمی‌فهمیم، نه، مقصود همین است که پشت رکبتین را اعتبار ندارد روی زمین بگذارد، اصلا مجزی هم نیست.

بعد فرموده و الرکبة مجمع عظمی الساق و الفخذ فهی بمنزلة المرفقد من الید، رکبه مجمع استخوان ساق و ران هست، شبیه مرفق که مجمع استخوان ذراع و عضد هست در دست، که البته در حیوانات به همان هم می‌‌گویند رکبه، به آن دو دست گوسفند، به همان قسمت مرفقینش می‌‌گویند رکبتین، ولی در انسان رکبتین به آن مفصل و آن مجمع استخوان ساق و استخوان ران می‌‌گویند.

صاحب جواهر یک عبارتی داشت این عبارتش منشأ شد که علما کلام ایشان را مطرح کنند و بحث کنند. ایشان در عبارت‌شان این بود که در صحیحه حماد آمده که و سجد علی عینی الرکبتین، عین الرکبة یعنی خود رکبه، یعنی همان کشکک روی پا، و این‌که بخواهد ما دون آن را روی زمین قرار بدهد کافی نیست. تعبیر این است: ینبغی حال السجود وضع عینیهما و لو بالتمدد فی الجملة کی یعلم حصول الامتثال، حالا تعبیر ینبغی در این‌جا شاید به قرینه کی یعلم بحصول الامتثال لزوم احتیاط هست، قاعده اشتغال جاری کردند، لکن الاستاذ یعنی کاشف الغطاء فرمودند و یقوی الاکتفاء بالحافتین، قوی این است که کافی است حاشیه رکبه را یعنی انتهای ساق را که وصل به رکبه است ولی رکبه نیست قوی این است که آن هم وضعش کافی است.

جوابش را عرض کردیم که صحیحه حماد به نقل من لایحضره الفقیه دارد و سجد علی عینی الرکبتین ولی به نقل کافی و تهذیب دارد و سجد علی الرکبتین، ‌و جاهای دیگر هم همه‌اش هست سجود علی الرکبتین، ‌اگر عین به معنای خود رکبه باشد که کشکک باشد نه حافه رکبه، ‌باید حمل بر استحباب بکنیم. علاوه بر این‌که از کتب لغت نقل کردیم که عینی الرکبة هما النقرتان، ‌نقرتان یعنی فرورفتگی، فرورفتگی زیر کشکک است، زیر کشکک از دو طرف، ‌هر رکبه‌ای یک فرورفتگی این طرف دارد یک فرورفتگی آن طرف دارد، به او می‌‌گویند عینی الرکبتین، خود او هم که روی زمین قرار نمی‌گیرد ظاهرش این است که آن استخوان ما بین النقرتین روی زمین قرار بگیرد، ‌او که اصلا پایین کشکک است.

[سؤال: ... جواب:] فرقش این است که ما یک رکبه داریم یک عین الرکبة داریم، عین الرکبة آن کشکک است، اما رکبه اسم یک مقدار اعم است اسم مجمع الساق و الفخذ هست، اطراف کشکک همان بخشی که نقرتان در او هست او هم جزء رکبه است، همان دو فرورفتگی زیر کشکک آن هم جزء رکبه است اما اگر گفتی عین الرکبة ادعا کرده صاحب جواهر یعنی خود کشکک نه اطرافش که عرفا به آن رکبه می‌‌گویند.

این برداشت صاحب جواهر است که ما قبول نداریم. اگر ما احتمال بدهیم که امام علیه السلام طبق نقل حماد سجده کرد بر ما بین النقرتین که عرض کردیم عینی الرکبتین می‌‌شود نقرتین، و احتمال بدهیم این متعین است، آن وقت دوران امر می‌‌شود بین این‌که واجب تعیینی است وضع آن بخش نقرتین یا واجب تعیینی است حرف صاحب جواهر، وضع خود کشکک چون ممکن است انسان کشککش روی زمین باشد اما چون تمدد کرده یعنی کشیده خودش را در حال سجود روی زمین نقرتینش روی زمین قرار نگرفته باشد، البته احتمال تخییر هم می‌‌دهیم، کسی که به صحیحه حماد تمسک کند و از عینی الرکبتین نقرتان را بفهمد و احتمال وجوب وضع النقرتین یعنی وضع ما بین النقرتین بدهد یعنی بر او جایز نیست تمدد، نباید جوری سجده کند که آنقدر کش پیدا کند بدنش که آن استخوان پایین رکبه که بالای ساق است که بین آن دو فرورفتگی قرار گرفته روی زمین قرار نگیرد و این قطعا درست نیست یعنی احتمال وجوب وضع آن بالای ساق و ما قبل کشکک روی زمین این احتمال اصلا مطرح نیست چون اولا لو کان لبان‌ که مجاز نیستید تمدد کنید به نحوی که کشکک پای‌تان روی زمین قرار بگیرد، وانگهی عرض کردیم سجد علی عینی الرکبتین درست است عینین به معنای نقرتین است ولی او فقط در نقل من لایحضره الفقیه بود در نقل کافی و تهذیب نبود در سایر روایات هم نبود و احتمال ندارد مراد از وضع الرکبتین و السجود علی الرکبتین در سایر روایات تعین وضع النقرتین باشد ولی احتمال این‌که بخواهد بگوید مجزی است وضع النقرتین این احتمال هست نه تعینش، احتمال اجزائش هست، و ما اصلا معتقدیم اطلاق سجود علی الرکبتین اقتضا می‌‌کند جواز اکتفا به سجود علی النقرتین را، ‌اختصاص ندارد که سجود بر کشکک باشد او هم مجزی است سجود علی النقرتین هم که اصلا کشکک روی زمین قرار نگیرد مجزی است.

بلکه مرحوم آقای حکیم در مستمسک گفته کمتر از وضع النقرتین هم علی الارض مجزی است یعنی قبل از نقرتین آن استخوان وسط نقرتین هم لازم نیست روی زمین قرار بگیرد، قبل از او هم که آن استخوان پایین‌تر از نقرتین هم که اعلای ساق است و لکن پایین‌تر از آن نقرتین است آن هم روی زمین قرار بگیرد عرفا می‌‌گویند وضع رکبتیه علی الارض و این امر بعیدی نیست. ایشان استشهاد کرده برای این مطلب به وجوهی.

اولین وجهی که می‌‌شود استدلال کرد اطلاق عرفی رکبه است. دومین وجه به نظر ما دوران امر بین تعیین و تخییر هم که شد ما قائل به تعیین هستیم. اما شواهدی در مستمسک ذکر می‌‌کند این‌ها جالب است، شواهد بر این‌که ابتدای رکبه که جایز است وضع آن بر زمین مادون عظم ما بین النقرتین است، آن عظم ما بین النقرتین وصل به کشکک است، پایین‌تر از آن هم روی زمین قرار بگیرد کافی است. شواهدی ذکر می‌‌کند:

شاهد اول این است که در وسائل جلد 5 صفحه 462 صحیحه حریز است که اذا قامت المرأة‌ فی الصلاة تا این‌جا می‌‌رسد و اذا سقطت للسجود بدأت بالقعود و بالرکبتین قبل الیدین ثم تسجد لاطئة بالارض زن مستحب است سجودش به این نحو باشد که بچسبد به زمین، عجیزه‌اش بالا نیاید، شما نگاه کنید کسی که عجیزه‌اش بالا نیاید حتی آن عظم ما بین النقرتینش هم روی زمین نمی‌آید مثل حالت سجود است، شما دو زانو که می‌‌نشینید روی زمین این انتهای زانوی شما یک مقدار بالا است یعنی آن نقرتین‌تان بالا است، سجود زن و مرد هم که عرفا فرقی نمی‌کند.

این یک شاهد. شاهد دوم این است که در صحیحه زراره جلد 5 صفحه 462 هست: اذا قعدت فی تشهدک فالصق رکبتیک بالارض، هنگامی که در حال تشهد می‌‌نشینی روی زمین بچسبان رکبتینت را به زمین، انسان در حال جلوس چطور می‌‌خواهد آن کشکک که هیچ، ‌آن عظم متصل به کشکک که ما بین النقرتین است، ما بین آن دو فرورفتگی است به زمین بچسباند؟ مخصوصا هم که در روایت می‌‌گوید مستحب است انسان تورک بکند یعنی کج بنشیند یعنی به طرف چپ بدنش را قرار بدهد همین حالت متورک که معروف است که در این صورت استخوان پای چپش نگاه کنید یک مقدار بالاتر می‌‌آید همین را گفت که اذا قمت فی تشهدک فالصق رکبتیک بالارض. بله احتمال دارد این‌جا با قرینه استعمال شده رکبه در قریب به رکبه.

شاهد سوم: وسائل جلد 5 صفحه 462 صحیحه زراره و لاتضعن ذراعیک علی رکبتیک و فخذیک و لکن تجنج بمرفقک در حال سجود ذراعتینت را روی رکبتینت نگذارد روی فخذینت نگذار، کسی که کشککش را می‌‌گذارد روی زمین اصلا ممکن نیست وضع ذراعین علی الرکبتین بکنند تا بخواهند از او نهی بکنند، کسی که کشککش را می‌‌گذارد روی زمین حدودا ده سانت جلوتر می‌‌آید یعنی اندازه یک آدم معمولی ده سانت بیشتر باید تمدد کند حدودا، این‌که کشککش را می‌‌گذارد روی زمین اصلا امکان ندارد ذراعینش را بچسباند به رکبتین تا بعد نهی کنند بگویند بگذارد روی رکبتین ذراعینش را تا بگویند لاتضعن ذراعیک علی رکبتین. این کسی که این کار را می‌‌کند مثل همان زن که جوری می‌‌نشیند که چسبیده به زمین است او می‌‌تواند ذراعینش را روی رکبتینش قرار بدهد گفتند نهی کراهتی دارد این کار را نکنید.

یک شاهدی هم ما عرض می‌‌کنیم، در کتاب لغت نگاه کنید نهایه ابن اثیر جلد 1 صفحه 422 می‌‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله کان اذا دعی الی طعام جلس جلوس الحلب، یعنی دو زانو می‌‌نشست، بعد توضیح می‌‌دهد می‌‌گوید و هو الجلوس علی الرکبة لیحلب الشاة این‌هایی که بز ماده را می‌‌دوشند این‌ها این‌جور می‌‌نشینند جلوس علی الرکبة، یعنی دو زانو می‌‌نشینند که مسلط باشند به زمین که این بز مقاومت می‌‌کند قوی است راحت مسلط باشند نیفتند روی زمین، این می‌‌شود جلوس علی الرکبة لیحلب الشاة.

[سؤال: ... جواب:] اصلا دو زانو نشستن است. جلوس متواضعین است دیگر. جلوس متواضعین دو زانو نشستن است، نمی‌بینید مراجعی که متواضع هستند و موقر هستند خیلی خودمانی نیستند دو زانو می‌‌نشینند، مراجعی که شعبی هستند به قول معروف، خودمانی هستند چهارزانو می‌‌نشینند، راحت هستند، اما آن‌هایی که خیلی موقر و حالت زعامتی دارند مثل مرحوم آقای حکیم این‌ها از اول مجلس تا آخر مجلس دو زانو می‌‌نشینند. گفتند میرزای شیرازی نشسته بود داخل اتاق، بیرونی، دو زانو، آقازاده‌اش آمد گفت آقا راحت باشید کسی این‌جا نیست ایشان فرمود خودمان ‌که هستیم!! حالا مقصود این است که جلوس مثنا، در مقابل تربع، همین حالت است، می‌‌گوید جلوس علی الرکبتین، جلوس علی الرکبتین قطعا علی الکشککین نیست، قطعا علی الرضفتین یعنی همان کشککین نیست، و بعید هم نیست که آن حتی عظم ما بین النقرتین هم متصل به زمین نباشد، قبل از او متصل به آن ما بین النقرتین روی زمین است و ظاهرا همان هم کافی است. حالا اگر کسی بخواهد احتیاط بکند دیگر حداکثر آن عظم ما بین النقرتین روی زمین باشد او دیگر کافی است، ‌این‌که صاحب جواهر ظاهرش این است که احتیاط واجب می‌‌کند که آنقدر تمدد کن تا کشککت روی زمین باشد آن هم ظاهرا ابتدای کشکک را می‌‌گوید و الا اگر بگوید مرکز کشکک او که دیگر بیچاره می‌‌کند همه را، مثلا اکثر این سجده‌های ما ایراد پیدا می‌‌کند و بعضی‌ها می‌‌گویند پای‌مان درد می‌‌گیرد اگر بخواهیم آن‌جور سجده کنیم.

[سؤال: ... جواب:] و تمدد غیر متعارف است. و لو کان لبان هم دلیل بر عدم تمدد است. احسنت. ... ما هم می‌‌گویید تمدد لازم نیست. ... اگر تمدد واجب بود لبان، کی می‌‌گوید مانع بود. مانع هم نیست، واجب هم نیست، چون اگر مانع هم بود لو کان لبان، به مردم می‌‌گفتند خیلی دراز نشو. ... واضح نشد بطلان تمدد، این‌که واضح نشده، کسی نگفته تمدد باطل است.

از این بحث بگذریم. پس به نظر ما رکبه اسم بر یک معنای وسیعی است که از ما قبل نقرتین تا انتهای بالای کشکک، تا اعلای کشکک را صدق می‌‌کند که این‌ها رکبه است هر چند احتیاط مستحب این است که از ما بین نقرتین دیگر پایین‌تر روی زمین گذاشته نشود، و خود آن عظم ما بین النقرتین را روی زمین بگذارند ولی گذاشتن کشکک و لو ابتدای کشکک لازم نیست، نیاز به تمدد هم نیست.

[سؤال: ... جواب:] این همه شاهد بنده خدا آورد. آخه همه این‌ها را بگوییم استعمال مجازی؟ زن این‌جور، جلوس در حال تشهد آن‌جور، صحیحه زراره هم که گفت لاتضعن ذراعیک علی رکبتیک، آن هم که آن طور، آخه چقدر قرینه بیاورند، صد تا قرینه بیاورند قانع می‌‌شوید؟ همین مقدار کافی است. اصل عملی هم بخواهید جاری کنید دوران امر بین تعیین و تخییر ما که برائت از تعیین را قائلیم. ... شما الان نمی‌فهمید رکبه چیست، مولا و مردم در آن زمان برای‌شان واضح بود وقتی واضح بود یعنی مولا مقصودش را می‌‌پرسیدند کامل توضیح می‌‌داد که مقصود من چیست، مقصود من کشکک است یا آن ما بین النقرتین است. ... حالا آقایان می‌‌خواهند بگویند چون شما گفتی، رمزی صحبت می‌‌کنند می‌‌گویند چون شما گفتی آن شبهات مفهومیه‌ای که نسبت مولا و عبد به او علی حد سواء است و مولا اعرف نیست مثل منا مثل آب که شبهات مفهومیه‌اش از مولا هم بپرسی می‌‌گوید نمی‌دانم، مولا بما هو مولا، این‌جا بازگشتش به شبهه مفهومیه است، چون معنایش این می‌‌شود که ضع ما یصدق علیه الرکبتین علی الارض و آن وقت این‌جا ما باید قائل بشویم به احتیاط. آقایان دارند این‌جوری به ما اشکال می‌‌کنند ما هم رمزی به آن جواب دادیم که در رکبتین ما لغت را درست نمی‌دانیم و الا امام جوری نبود که احاله بدهند به عرف، نه، ‌مقصود هر کسی واضح بود وقتی می‌‌گفت وضع الرکبتین می‌‌فهمیدند رکبتین چیست ما الان دچار ابهام شدیم، مولا نسبتش به ما فرق می‌‌کرده، مولا اعرف بوده به مقاصدش از ما، و لذا واقع را در نظر گرفته احاله به عرف نداده، مثل منا نیست که بگوید هر چی عرف بگوید منا، مثل آب نیست که هر چی آب عرفا باشد، از خود مولا هم بپرسیم این آب است یا نه بگوید نمی‌دانم این گوشه منا است یا نه بگوید نمی‌دانم آن‌ها را ما گفتیم بازگشتش به شبهه مصداقیه است آن وقت قاعده اشتغال جاری می‌‌شود، این‌جا در مانحن‌فیه برائت جاری می‌‌شود نوبت هم به اصل برائت نمی‌رسد، بعد از این‌که اطلاق ادله با این شواهدی که ذکر کردیم کافی است برای استظهار اطلاق رکبه بر حواشی کشکک و اختصاص به کشکک ندارد. لغت هم که معنا کرد گفت موصل ما بین الساقین و الفخذین.

مسأله 6: الاحوط فی الابهامین وضع الطرف من کل منهما دون الظاهر او الباطن.

صاحب عروه احتیاط واجب کرده گفته که نوک ابهام را انگشت شست پا را روی زمین قرار بدهید، جلوی آن را، پشت آن را احتیاط واجب این است که قرار ندهید.

حالا این را دنبال کنیم. منسوب به ظاهر کلمات قدماء این است که اصلا ابهام لازم نیست وضع بشود روی زمین، وضع احد الاصابع الخمسة من الرجل کافی است. مبسوط جلد 1 صفحه 112: و ان وضع بعض اصابع رجلیه اجزأ عنه، تعبیر می‌‌کند ان وضع بعض اصابع رجلیه نمی‌گوید ان وضع بعض ابهامیه، حالا این‌که خوب است، از بعض عامه نقل شده که اصلا وضع الرجلین لازم نیست فقط جبهه‌ات روی زمین باشد بقیه‌اش به امان خدا، هر چی شد شد. ولی در بین امامیه این مطرح نیست، وضع الرجلین اما نگفتند خیلی‌ها وضع الابهامین. حالا به چه دلیل؟ لابد گفتند که در روایات آمده مثل روایت میمون القداح بود که یسجد ابن آدم علی جبهته و یدیه و رجلیه.

جوابش این است که این کلام یا مطلق است یا مجمل و در روایات دیگر بیان شده که السجود علی سبعة اعظم الجبهة و الیدان و الرکبتان و الابهامان.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرش وجوب است، می‌‌گوید السجود علی سبعة اعظم، یکی ابهامین است، یعنی واجب است سجود بر ابهامین. این یا مقید آن اطلاق رجلین است یا مفسر اوست. ... حالا بعضی از کلمات فقها این بود که بعض اصابع رجلیه اجزأ عنه. ... روشن نیست مشهور قدما واجب نمی‌دانستند، عرض کردم ظاهر کلماتی از قدما این‌طور است اما این‌که مشهور عدم وجوب وضع ابهامین باشد بین قدما این ثابت نیست.

این مقتضای ادله است که وضع الابهامین [واجب است]. اما چرا صاحب جواهر و صاحب عروه و اقای نائینی احتیاط می‌‌کنند بلکه صاحب جواهر گفته متعین این است که وضع طرف الابهامین، سر ابهام روی زمین باشد، این‌ها دلیل‌شان با این‌که اطلاق ابهامین اعم است، ابهام یعنی شست پا، شست پا اعم از نوک شست پا است طرف جلو طرف ظاهر طرف باطن، چهار طرف انگشت شست انگشت شست است دیگر، حالا درست است متعارف وضع نوک انگشت شست است اما این متعارف دلیل بر انصراف نمی‌شود، از باب این‌که راحت‌تر است این کار را می‌‌کنند. چرا این آقایان مثل صاحب عروه احتیاط کردند: نه، نوک انگشت شست پا، این‌ها بخاطر صحیحه حماد است، ‌در صحیحه حماد این‌جور نقل شد که سجد علی انامل الابهامین. در من لایحضره الفقیه دارد سجد علی ثمانیة اعظم الجبهة و الکفین و عینی الرکبتین و انامل ابهامی الرجلین. من لایحضره الفقیه جلد 1 صفحه 301. انامل هم گفتند نوک انگشت. در نقل کافی هم هست و انامل ابهامی الرجلین.

اولا: انامل به معنای طرف الاصبع نیست، فوقش به معنای آن بند اول انگشت است، العقد الذی فیه الظفر. لغت این‌جور معنا کرده. کدام لغت معنا کرده انامل یعنی نوک انگشت، انمله کی گفته نوک انگشت؟ کتبه بانامله یعنی با نوک انگشتش؟ با انگشتش نوشت. انمله نگفتند نوک انگشت گفتند آن بندی که در او ناخن است، انگشت شست دو تا بند دارد، بند جلو بندی است که در او ناخن است، اختصاص ندارد به نوک انگشت شست پا. هذا اولا.

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث باطن و ظاهر نیست. ادعای ظهور انصرافی مگر کشک است، هر جا شد می‌‌گویید ظهور انصرافی. می‌‌گوید سجد علی الابهامین، حالا آمد نوک شست پایش روی زمین نبود جلویش بود، پشتش بود، خب سجد علی الابهامین دیگر. پس اولا انامل به معنای نوک انگشت نیست. ... مفردات بخاطر عضّوا علیکم الانامل من الغیظ این را گفته، او هم قطعا اشتباه است، چرا؟ برای این‌که آدم وقتی دستش را گاز می‌‌گیرد نمی‌آید نوک دستش را گاز بگیرد می‌‌آید این اطراف دستش را گاز می‌‌گیرد، امتحان کن!! ببخشید یک دیوانه‌ای بود ما بچه بودیم همین کار را می‌‌کرد، همیشه می‌‌آمد اطراف انگشتش را گاز می‌‌گرفت. اصلا عضوا علیکم الانامل من الغیظ متعارف نیست که نوک انگشتش را گاز بگیرد. ... انمله همه لغت‌ها معنا کردند الانملة العقد الذی فیه الظفر، بر فرض هم اختلاف باشد نقل حماد می‌‌شود مجمل، وقتی شد مجمل روایات دیگر که مطلق است، ‌روایات دیگر گفته و الابهامین.

هذا اولا و ثانیا: بر فرض انامل به معنای نوک انگشت باشد، امام هم بر نوک انگشت سجده کرده، امام متعارف را انتخاب کرده این دلیل بر وجوب نیست.

محقق همدانی یک چیزی می‌‌گوید این را دقت کنید، چون ظاهرا محقق همدانی دلیل بر وجوب می‌‌گیرد صحیحه حماد را الا ما خرج بالدلیل. می‌‌گوید بعدش امام فرمود و قال (خوب دقت کنید!) سجد علی انامل ابهامی الرجلین و قال سبعة منها فرض یسجد علیها و هی الجبهة و الکفان و الرکبتان و الابهامتان، وقتی امام با قال توضیح داد آن‌جا نداشت و انامل الابهامین، داشت و الابهامان.

آقای خوئی هم این را پذیرفته.

اولا: در من لایحضره الفقیه و قال ندارد. دارد فهذه السبعة فرض، ندارد و قال هذه السبعة فرض که بگوییم امام فرمود. ثانیا: مساعد با اعتبار هم همین است، امام وسط سجده در سجده می‌‌آید صحبت می‌‌کند با حماد؟ چون بعدش دارد ثم رفع رأسه من السجود، امام وسط سجده یا این است که وسط سجده سر مبارک‌شان را بر می‌‌دارند می‌‌گویند حماد! السبعة منها فرض، دومرتبه می‌‌روند به سجده، یا در همان حال سجده می‌‌گویند هذه السبعة فرض. آیا یک آدم متعارف یا دون متعارف این کار را می‌‌کند که امام بکند؟ با این همه خضوع و خشوع نماز را شروع کرده، در حال سجده سبحان ربی الاعلی و بحمده، سبحان ربی الاعلی و بحمده، سبحان ربی الاعلی و بحمده، هذه السبعة فرض و وضع الانف سنة.

[سؤال: ... جواب:] آخه می‌‌گوید ثم رفع رأسه من السجود، اگر بعد از نماز بود حماد می‌‌گفت و قال بعد الصلاة. و این قال هم اگر باشد راوی از حماد که ابراهیم بن هاشم است می‌‌گوید حماد این‌جور توضیح داد، بله حماد از جاهای دیگر استفاده کرد ولی استفاده خود حماد است و لذا به این مطلب نمی‌شود استشهاد کرد.

مهم این است که امام در این‌جا سجود کرد بر انامل ابهامین بر فرض هم انامل ابتدای نوک ابهام باشد اما این متعارف بود امام کار متعارف کرد دلیل بر وجوب نیست و مانع از تمسک به اطلاقات دیگر نیست. و اگر بنا بود سجود بر انامل ابهامین واجب باشد در هیچ روایتی غیر از این روایتی که فعل امام را نقل می‌‌کند ذکر نشده این منشأ می‌‌شود که عرف بفهمد بیش از سجود بر ابهامین واجب نیست چه ظاهرش چه باطنش چه طرفینش.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا روز شنبه.

و الحمد لله رب العالمین.